

**The Scientific Authority of the Qur'an from
the Viewpoint of Ayatollah Motahari**

Mohammad Mahdi Firouzmehr¹

Abstract

The scientific authority of the Qur'an is a novel concept and there is no clear consensus about its definition. However, the scientific authority of the Qur'an started to exist from the demise of the last prophet (prophet Mohammad), in the sense that it was the first book which attracted the thought of Muslims, and Muslims were looking forward to its training and in this regard various sciences were found which led to the formation of great Islamic civilization. In the history of Muslim scientific life, scientists believed that the details of all the sciences could be extracted from the Qur'an. In contrast, some scholars believed that the Qur'an is a guidebook and that sciences cannot be extracted from the Qur'an. The works of Professor Motahari it can be shown that the Qur'an has the authority to determine the principles, foundations, and purposes of the sciences, gives a clear answer to questions that empirical science is unable to answer, there are some secrets in the Qur'an about nature that can be understood with the advancement of sciences and in the humanities it has raised many issues in general that can be deduced from the method of Ijtihad. According to him, there is no social, historical, ethical, jurisprudential, philosophical material in the Qur'an in the usual language and in the form of common terms; but many of the issues in those sciences are completely deducible and also expresses the principles of education and ethics and social and family systems and only the interpretation and possibly matching the major and minor issues are done by the tradition or ijtihad. The present study aims to explain and analyze the authority of Qur'an and its scope through a documentary method and also describes and analyzes Motahari's views on the scientific authority of the Qur'an.

Keywords: the Qur'an, Authority of the Qur'an, scope of the authority of the Qur'an, Professor Motahari.

1. Assistant professor at Islamic Sciences and Culture Academy, Research Center for Qur'anic Sciences and Culture. m.firoozmehr@gmail.com



مرجعیت علمی قرآن از نگاه استاد مطهری

محمد مهدی فیروز مهر*

چکیده

مرجعیت علمی قرآن مفهومی نوپدید است و تعریف مورد وفاقی ندارد؛ ولی مرجعیت علمی قرآن به این معنا که نخستین کتابی که اندیشه مسلمانان را به خود جلب کرد، مسلمانان در پی آموزش آن بودند و در این راستا علوم مختلفی شکل گرفت که به شکل گیری تمدن بزرگ اسلامی منتهی شد، از زمان رحلت پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شروع می شود. در تاریخ حیات علمی مسلمانان، دانشمندانی اعتقاد داشتند جزئیات همه علوم از قرآن قابل استخراج است. در مقابل، دانشمندانی معتقد بودند قرآن کتاب هدایت است و نمی توان علوم را از قرآن استخراج کرد. از آثار استاد مطهری استفاده می شود قرآن در تعیین مبانی، اصول و اهداف علوم مرجعیت دارد، به پرسش هایی که علم تجربی از پاسخگویی به آنها ناتوان است، پاسخی روشن می دهد و رازهایی را در طبیعات دارد که با پیشرفت علوم قابل فهم می گردد و در علوم انسانی مسائل بسیاری را در قالب کلیات مطرح کرده که به روش اجتهاد قابل استنباط است. به باور ایشان، در قرآن هیچ مطلب اجتماعی، تاریخی، اخلاقی، فقهی، فلسفی و غیره با زبان معمول و در قالب اصطلاحات رایج بیان نشده است؛ ولی مسائل بسیاری از آن علوم کاملاً قابل استنباط است و اصول تربیت و اخلاق و نظامات اجتماعی و خانوادگی را بیان کرده و فقط تفسیر و احیاناً تطبیق اصول بر فروع را بر عهده سنت و یا بر عهده اجتهاد گذاشته است. تحقیق پیش رو، به هدف تنقیح مرجعیت قرآن و گستره آن و با روش اسنادی، به توصیف و تحلیل دیدگاه استاد مطهری درباره مرجعیت علمی قرآن می پردازد.

کلیدواژه‌ها

قرآن، مرجعیت قرآن، گستره مرجعیت قرآن، استاد مطهری.

مقدمه و بیان مسئله

زندگی بشر امروزی بر پایه علمی است که در طول تاریخ شکل گرفته و تکامل یافته و در حال تکامل بیشتر است. از مهم ترین ویژگی علوم موجود اعم از علوم انسانی یا علوم طبیعی سکولار بودن و بیگانگی آن از رویکرد الهی و معنوی است. نتایجی که از رهگذر علوم موجود بهره بشر امروزی و به طور خاص جوامع اسلامی شده، این پرسش را به دنبال دارد که چگونه می توان علمی پدید آورد یا در علوم موجود تصرف کرد و آن را به گونه ای سامان داد که نتیجه اش زندگی بیگانه از قدسیت و رویکرد الهی و معنوی نباشد. آیا مرجع و منبعی برای علوم می توان یافت که علوم شکل گرفته براساس آن در عین برآوردن نیازهای مادی، انسان را از خدا و فطرت انسانی و زندگی جاودانه بیگانه نکند؟ به طور خاص قرآن که آخرین کتاب و حیانی و تحریف نشده در دست بشر است، آیا می تواند مرجعی برای علوم مورد نیاز بشر باشد؟ و چنانچه قرآن می تواند مرجعیت داشته باشد، چگونه و در چه گستره ای مرجعیت دارد؟ دانشمندی چون استاد مطهری چه نگاهی به پرسش های مهم یادشده داشته اند و چگونه با آن مواجه شده اند؟ این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی به تبیین دیدگاه استاد مطهری درباره مرجعیت علمی قرآن با مراجعه به آثار ایشان می پردازد.

۱. پیشینه

عنوان مرجعیت علمی قرآن سابقه دیرینه ای ندارد؛ لکن قرآن به عنوان مرجع و منبع علمی دست کم در علوم اسلامی پیشینه بس طولانی دارد و اندک زمانی پس از پایان یافتن سلسله نزول وحی، علمی مانند علم قرائت و علم تفسیر با مرجعیت قرآن به تدریج شکل گرفتند و در ادامه دیگر علوم اسلامی مانند علم حدیث و علم فقه با اتکای به قرآن سر برآوردند. در روایات معصومان علیهم السلام آمده است در قرآن علم پیشینیان و آیندگان وجود دارد و قرآن سخنی را برای گوینده ای باقی نگذاشت (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶: ص ۶۴). همچنین نقل شده است: قرآن برای زمانی خاص و مخاطبی خاص نیست؛ به همین دلیل در هر زمانی تازه و برای هر مخاطبی تا قیامت نو است (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ص ۷۸). در سده ششم عالمانی چون غزالی، در سده هفتم کسانی چون ابوالفضل مرسی و در سده دهم جلال الدین

سیوطی معتقد بودند همه جزئیات علوم از قرآن قابل استخراج است (نک: رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲: ص ۸۹-۹۴) که البته ابواسحاق شاطبی در سده هشتم به این دیدگاه انتقاد کرد (ابوعاصی، ۱۴۲۶ق: ص ۱۶۳-۱۶۷؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲: ص ۹۴)؛ در هر حال مفهوم مرجعیت علمی قرآن در آثار موافقان دیدگاه نخست به چشم نمی خورد. مرجعیت علمی قرآن در علوم و تولید علم دینی یا اسلامی سازی علوم، دغدغه اصلی عصر حیات علمی استاد مطهری نبود؛ بدین جهت کاربرت مفهوم مرجعیت علمی قرآن در آثار این استاد به چشم نمی خورد؛ ولی به باور ایشان قرآن نخستین کتاب علمی و مدینه نخستین مکان جوشش و جنبش علمی مسلمانان شناخته می شود (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱۴: ص ۳۸۶).

۲. مفهوم شناسی

۲-۱. مرجعیت

مرجعیت مصدر جعلی و در لغت به معنای مرجع بودن و محل مراجعه دیگران بودن است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳: ص ۲۰۶۲۱).

۲-۲. علمی

واژه علمی منسوب به علم است (معین، ۱۳۷۵، ج ۲: ص ۲۳۴۵). علم در لغت به معنای دانستن، یقین کردن، ادراک مطلق یا حصول صورت های اشیا نزد عقل است (همان)، اما در اصطلاح کاربردهای متفاوتی دارد (نک: رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲: ص ۲۶-۲۸) که از میان آن، دو کاربرد رایج تر است:

الف) علم به معنای مجموعه یافته های نظام مند بشری در ارتباط با خود و جهان پیرامون که دارای موضوع، تعریف، غرض، مسائل، روش و... (رئوس ثمانیه) است. در این کاربرد، علم معادل Knowledge است و شامل مواردی مانند اخلاق، فلسفه، سیاست، فقه، اصول، صرف، نحو و تفسیر می شود.

ب) علم به معنای دانش و معرفت خاصی که از تجربه حسی (مستقیم یا غیرمستقیم) به دست می آید. علم در این کاربرد معادل Science است و در برابر دانستنی هایی به کار می رود که از آزمون حسی بهره نمی جویند (نک: مهدوی نژاد، ۱۳۸۱: ص ۳۶-۳۷).

۳. مرجعیت علمی قرآن

درباره مرجعیت علمی قرآن تعریف‌های گوناگونی ارائه شده است که هریک از آنها می‌تواند بخشی از حقیقت را نشان دهد.

۳-۱. منبع بودن قرآن برای علوم

«مرجعیت منبعی» به این معنا است که محتوا و مضمون روش، اصول یا مسائل را به‌طور مستقیم از قرآن می‌گیریم. مرجعیت به این معنا را استاد مطهری به‌اجمال پذیرفته است. علم فقه بارزترین علمی است که قرآن منبع آن است. حدود پانصد آیه از قرآن (حدود یک‌سیزدهم)، به احکام اختصاص یافته است؛ البته به اعتقاد استاد مطهری منبع بودن قرآن منحصر به فقه نیست (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲۰: ص ۳۰).

ایشان می‌نویسد: در کتاب آسمانی اسلام هیچ مطلب اجتماعی یا تاریخی با زبان معمول جامعه‌شناسی یا فلسفه تاریخ طرح نشده است، همچنان که هیچ مطلب دیگر اخلاقی، فقهی، فلسفی و غیره با زبان معمول و در لفافه اصطلاحات رایج و تقسیم‌بندی‌های مرسوم بیان نشده است؛ در عین حال مسائل زیادی از آن علوم کاملاً قابل استنباط و استخراج است (همو، ۱۳۷۲، ج ۲: ص ۳۲۸). بنابراین مرجع بودن قرآن به معنای منبعیت آن برای برخی علوم از نگاه استاد مطهری امری روشن است.

۳-۲. تأثیرگذاری استلهامی

یکی از گونه‌های مرجعیت علمی قرآن می‌تواند این باشد که قرآن مستقیم درباره مسئله یا علمی سخن نگفته است، اما می‌توان از توصیفات، قصص، احکام و مواعظ قرآن درباره چیزی، برای آن مسئله و علم الهام گرفت. از نگاه استاد مطهری این گونه از مرجعیت نیز پذیرفتی است: «قرآن مطالب و معانی گسترده‌ای آورد، به طوری که بعدها منبع الهام شد، هم برای فلاسفه و هم برای علمای حقوق و فقه و اخلاق و تاریخ و غیرهم» (همان: ص ۲۲۲).
درباره برخی علوم به‌طور خاص، مانند فلسفه اسلامی (همو، ۱۳۷۷، ج ۱۳: ص ۱۵۷)، عرفان اسلامی (همو، ۱۳۸۵، ج ۲۳: ص ۴۲)، شعر (همان: ص ۷۳۶)، فلسفه تاریخ (همان، ج ۱۵: ص ۷۶۳ و ج ۲۴: ص ۲۸۳)، استاد مطهری معتقد است در درجه اول قرآن نقش داشته است.

۳-۳. تأثیرگذاری حکمیتی

استاد مطهری نه تنها قرآن را منبع برای علوم می‌داند، بلکه قرآن را مقیاس و معیار برای علوم و همه منابع دیگر می‌داند: «استفاده از هر منبع دیگر موقوف به شناخت قبلی قرآن است. قرآن مقیاس و معیار همه منابع دیگر است. ما حدیث و سنت را باید با معیار قرآن بسنجیم تا اگر با قرآن مطابق بود بپذیریم و اگر نه نپذیریم» (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۶: ص ۲۵).

۳-۴. تأثیرگذاری نگرشی و بینشی

از نیمه دوم سده نوزدهم تا نیمه اول سده بیستم پیشرفت علم تجربی این تصور را به وجود آورد که علم تجربی به تنهایی می‌تواند همه ابعاد جهان را توصیف کند و به پرسش‌های بشر پاسخ دهد؛ اما به تدریج روشن شد در زندگی بشر و در جهان، حوزه‌هایی وجود دارد که علم نه تنها درباره آن ساکت است، بلکه قادر به پاسخگویی نیست؛ مانند مبدأ و منتهای جهان و اینکه انسان چرا به این جهان آمده و سرانجام او چیست؟ قوانینی که در این عالم وجود دارند از کجا آمده‌اند و چرا این قوانین برای بشر قابل فهم‌اند و اساساً چرا جهانی که این قوانین در آن حاکم است، باید وجود داشته باشد؟ (نک: گلشنی، ۱۳۷۷: ص ۸۱-۸۵)؛ زیرا این پرسش‌ها از سنخ پرسش‌های فلسفی‌اند و از مقدمات تجربی نمی‌توان نتیجه فلسفی گرفت و به عبارت دیگر بر مبنای نظریات علمی که خصلت‌گزینشی دارند، نمی‌توان تفسیر فلسفی از هستی که کل‌گرا است، بنا نهاد (نک: فرامرز قراملکی، ۱۳۷۳: ص ۷۰). از نظر استاد مطهری قرآن یک مرجع معرفتی است و به پرسش‌هایی که علم نمی‌تواند پاسخگوی آن باشد، پاسخ‌های روشن می‌دهد.

ایشان می‌نویسد:

قرآن چه نوع کتابی است؟ آیا کتاب فلسفی است؟ آیا کتاب علمی است؟ آیا کتاب ادبی است؟ آیا کتاب تاریخی است؟ و یا صرفاً یک اثر هنری است؟ پاسخ این است که قرآن هیچ‌کدام از اینها نیست ... قرآن ... نه فلسفه است و نه علم و نه تاریخ و نه ادبیات و اثر هنری؛ در عین حال مزایای همه آنها را دارد، به علاوه یک سلسله مزایای دیگر. قرآن کتاب راهنمایی بشر است و در واقع کتاب «انسان» است؛ اما انسان آن‌سان که خدای انسان او را آفریده و پیامبران آمده‌اند او را به خودش

بشناسانند و راه سعادتش را به او بازگو کنند؛... انسان در مکتب پیامبران - که قرآن کامل‌ترین بیان آن است - با انسانی که بشر از راه علوم می‌شناسد بسی متفاوت است؛ یعنی این انسان بسی گسترده‌تر است. انسانی که بشر از راه علوم می‌شناسد، در میان دو پراتنز (تولد - مرگ) قرار دارد و قبل و بعد این پراتنرها را تاریکی گرفته است و از نظر علوم بشری مجهول است؛ ولی انسان قرآن این پراتنرها را ندارد، از جهان دیگر آمده است و در مدرسه دنیا باید خود را تکمیل کند و آینده‌اش در جهان دیگر بستگی دارد به نوع فعالیت و تلاش و یا تنبلی و سستی‌ای که در مدرسه این جهان انجام می‌دهد. تازه انسان میان تولد و مرگ آن‌چنان که بشر می‌شناسد، بسی سطحی‌تر است از آنچه پیامبران می‌شناساند. انسان قرآن باید بداند: از کجا آمده است؟ به کجا می‌رود؟ در کجا هست؟ چگونه باید باشد؟ چه باید بکند؟ (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲: ص ۲۱۷-۲۱۸).

آموزه‌های قرآن نه تنها درباره پرسش‌های یادشده در خصوص انسان دانش روشنی عرضه می‌کند حتی می‌تواند در علوم طبیعی نیز منشأ فرضیه‌های جدید و شکل‌گیری نظریه جدید باشد. از برخی آیات قرآن (ر.ک: شوری: ۲۹) برمی‌آید در آسمان‌ها موجودات زنده وجود دارند و نیز در آیات متعدد مسئله هفت آسمان مطرح شده است (ر.ک: بقره: ۲۹؛ فصلت: ۱۲؛ ملک: ۳) که می‌توان براساس آن آیات، در کیهان‌شناسی نظریه جدیدی طرح کرد (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ص ۳۴۸-۴۳۹؛ مراغی، بی‌تا، ج ۷: ص ۱۱۸؛ طنطاوی، بی‌تا، ج ۱۳: ص ۳۷). استاد مطهری معتقد است: «مسائلی که قرآن در باب طبیعت و به اصطلاح در طبیعیات آورده است، مثلاً درباره باد بحث کرده، درباره باران بحث کرده، درباره زمین بحث کرده، درباره آسمان بحث کرده، درباره حیوانات بحث کرده است» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۴: ص ۴۶۶-۴۶۷). ایشان همچنین می‌نویسد:

محتویات قرآن چیست؟ آن چیزهایی است که تدریجاً در آینده باید کشف کنند و بفهمند و حَقاً وقتی که ما در حدود فهم و فکر خودمان نگاه می‌کنیم می‌بینیم که آنچه که امروز بشر درباره اعجاز قرآن چه از جنبه زیبایی و چه از جنبه علمی - و مخصوصاً از جنبه علمی - کشف می‌کند و واقعاً می‌فهمد و واقعاً هم به دل انسان می‌چسبد نه یک چیزی که بخواهند ببندند و پیش خود بسازند، خیلی بیش از آن

چیزی است که مثلاً در ده سده قبل چه از نظر زیبایی و چه از نظر علمی و فکری می‌فهمیده‌اند (همان: ص ۴۶۹).

هرگز نباید و نمی‌توان از قرآن انتظار داشت که همه قوانین علمی را بیان کرده باشد؛ زیرا قرآن کتاب هدایت است و اشارات علمی آن در راستای تأمین هدف هدایت است. قرآن افزون بر اینکه بشر را به کاوش در طبیعت و کشف قوانین آن فراخوانده است «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ؛ بگو در زمین بگردید و بنگرید که چگونه [خدا] آفرینش را آغاز کرد» (عنکبوت: ۲۰)، قرآن در راستای اصل هدایت انسان موادی از علوم را که بشر در عصر نزول از آن هیچ آگاهی نداشت، مطرح کرده است؛ موادی که با پیشرفت علوم پس از قرن‌ها، راه فهم آن برای بشر میسر شد. صرف نظر از علوم اسلامی، دست کم برخی قوانین علوم انسانی را می‌توان از قرآن کشف کرد و این نشان می‌دهد قرآن خالی قوانین علمی نیست.

۵-۳. جهت‌دهی به علوم

ممکن است چنین تصور شود که علوم به‌خودی‌خود چه به لحاظ موضوعات و چه به لحاظ روش‌ها تعددبردار نیستند که بتوان آنها را به دینی و غیردینی یا اسلامی و غیراسلامی تقسیم کرد (نک: سروش، ۱۳۸۶: ص ۲۰۱)؛ ولی به لحاظ مبانی و پیش‌فرض‌های متافیزیکی که هیچ علمی فارغ از آن شکل نمی‌گیرد، می‌توانند جهت‌دار و قابل تقسیم باشند. کسی که اعتقاد دارد انسان و جهان براساس طرح حکیمانه پدید آمده‌اند و هدف و غایت مشخصی دارند، عملش در انتخاب نظریه و علم‌ورزی متفاوت است از کسی که جهان را خودبسند و خوداتکا می‌بیند و معتقد است هیچ عامل ماورائی و خارج از خود جهان طبیعت در آن نقشی ندارد و هیچ هدف و غایتی برای آن وجود ندارد. برای نمونه برخی صاحب‌نظران نوشته‌اند:

دلیل اینکه بعضی فیزیک‌دانان در چند دهه اخیر سراغ جهان‌های نوسانی یا ماندگار رفته‌اند و از نظریه انفجار بزرگ که برای جهان یک آغاز زمانی قائل است، گریخته‌اند فرار از درکار آوردن خدا بوده است. به قول واینبرگ (فیزیک‌دان امریکایی برنده جایزه نوبل) نظریه حالت پایدار از لحاظ فلسفی جالب‌تر است؛

زیرا با آن تبیینی که در «سفر تکوین» [تورات] آمده است، کمترین شباهت را دارد (گلشنی، ۱۳۷۷: ص ۱۵۶).

از نگاه برخی دیگر صاحب نظران:

عالمان نه تنها در حوزه‌های بکر و بی‌سابقه، که در بدو پیدایش تمام علوم ناگزیر از توسل به معارف و باورهای هستند که در جامعه پیرامون خود می‌یابند و این معارف و بینش‌ها جز آرا و باورهای عرفی و عمومی جامعه‌ای که عالمان در آن می‌زیند و می‌اندیشند نیست... این تحلیل همان است که در بیان برخی از عالمان فیلسوف، همچون اینشتاین، بدین نحو صورت‌بندی و بیان شده که علوم معاصر ادامه و بسط آرا و باورهای عرفی و مشترک جامع زادگاه آن علوم‌اند (زیباکلام، ۱۳۸۶: ص ۱۱۰).

قرآن جهان متکثر و به‌ظاهر پدیده‌های متفرق و بی‌ارتباط با هم را یک واحد به‌هم‌پیوسته می‌بیند که خدای حکیم آن را طرح‌ریزی کرده، رو به تکامل دارد و هدف مشخص را تعقیب می‌کند. به بیان استاد مطهری:

جهان ماهیت «از اویی» (إِنَّا لِلَّهِ) و «به سوی اویی» (إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) دارد. موجودات جهان با نظامی هماهنگ به یک «سو» و به طرف یک مرکز، تکامل می‌یابند. آفرینش هیچ موجودی عبث و بیهوده و بدون هدف نیست. جهان با یک سلسله نظامات قطعی که «سنن الهیه» نامیده می‌شود، اداره می‌شود. انسان در میان موجودات از شرافت و کرامت مخصوص برخوردار است و وظیفه و رسالتی خاص دارد، مسئول تکمیل و تربیت خود و اصلاح جامعه خویش است. جهان مدرسه انسان است و خداوند به هر انسانی بر طبق نیت و کوشش صحیح و درستش پاداش می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲: ص ۸۵).

بنابراین هر یک از جهان‌بینی الهی و جهان‌مادی در روش علم‌ورزی، انتخاب نظریه و اهداف و غایات علم تأثیر دارند. جهان‌بینی‌ای که قرآن عرضه می‌کند، به اقتضای خود در روش علم‌ورزی و انتخاب نوع نظریه و کاربرد علوم تأثیرگذار است و می‌تواند در شکل‌گیری صنف خاصی از هر علمی مؤثر باشد.

از سوی دیگر از نگاه استاد مطهری (نک: همان: ص ۳۵) علم ابزارساز است و انسان پیش

از ابزارسازی و به کارگیری آن، مقصدگرا است و ابزار را همواره در طریق مقاصد خود به کار می‌گیرد؛ اما مقاصد از کجا برای انسان پدید می‌آید؟ آیا علم می‌تواند برای انسان مقصد بسازد یا مقاصد را کشف کند؟ در جواب این سؤال‌ها باید گفت علم در مقصدسازی یا کشف مقاصد ناتوان است. مقاصد انسان یا براساس طبع حیوانی او که فعلیت دارد شکل می‌گیرد که در این صورت از ابزار در طریق مقاصد طبیعی حیوانی فردی و مادی خودخواهانه بهره می‌گیرد یا مقاصد مولود گرایش‌های متعالی انسان است که این خود ناشی از برداشتی خاص و طرز تفکری خاص درباره جهان و انسان است و جهان‌بینی که ایمان مذهبی بر انسان عرضه می‌کند، قادر است مقاصد و آرمان‌های متعالی برای انسان بسازد.

استاد مطهری می‌نویسد:

قرآن کریم اولین کتابی است که اولاً در کمال صراحت، ایمان مذهبی را نوعی هماهنگی با دستگاه آفرینش خوانده است: «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ آیا چیز دیگری جز دین خدا را جستجو می‌کنند و حال آنکه هر که در آسمان‌ها و زمین است، سر بر فرمان او است» (آل‌عمران: ۸۳) و ثانیاً ایمان مذهبی را جزو سرشت انسان‌ها معرفی کرده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا؛ حق گرایانه روی خود را به سوی دین کن، همان که سرشت خدایی است که مردم را بر آن سرشته است» (روم: ۳۰) (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲: ص ۴۲).

بنابراینچه گذشت می‌توان گفت جهان‌بینی قرآنی که مهم‌ترین کارکردش تزریق ایمان مذهبی است، در جهت‌دهی علوم اعم از علوم اسلامی، علوم انسانی و علوم طبیعی نقش بی‌بدیل دارد.

۳-۶. مرجعیت استفرازی

گونه‌ای از مرجعیت قرآن می‌تواند به معنای فرضیه‌سازی براساس آموزه‌های قرآنی باشد. از برخی عبارات‌های استاد مطهری استفاده می‌شود براساس بعضی آیات قرآن در باب طبیعیات دست کم می‌توان فرضیه‌سازی کرد. ایشان می‌گوید:

از قرآن همچنین استنباط می‌شود که آن عالم آسمان‌ها با این عالم فرق دارد؛ یعنی موجوداتی که در طبیعت هستند مثل زمین ما، ماه و خورشید جمادات‌اند، یعنی روح ندارند، حس و شعور ندارند؛ ولی آن آسمان‌ها آیا به شکل یک موجودات زنده هستند، یعنی اندام آن آسمان‌ها حکم بدن یک موجود زنده را دارد، به تعبیر فلاسفه نفوسی به آنجا تعلق دارد، قوایی به آنجا تعلق دارد یا خیر؟ ظاهر قرآن این است که آن آسمان‌ها با زمین ما، با ماه و خورشید که اینها فقط ماده بی‌جان هستند، متفاوت است؛ یعنی نفوسی به آنجا تعلق دارد، قوای شاعری تعلق دارد ... این معنایی بود که عرض کردم آنچه که قرآن می‌گوید، ضد هیئت قدیم است و با هیئت جدید منطبق نیست، نه به معنای اینکه مخالف است، بلکه آنچه که قرآن می‌گوید چیزی است که علم بشر هنوز در اطراف آن نمی‌تواند یک کلمه حرف بزند، نمی‌تواند نفی کند و نمی‌تواند اثبات کند (همو، ۱۳۸۸، ج ۲۷: ص ۵۱۳).

۴. مبانی مرجعیت علمی قرآن از نگاه استاد مطهری

مرجعیت علمی قرآن بر قرآن‌شناسی و دیدگاه کلی‌تر درباره قرآن استوار است که از آن به مبانی یاد می‌شود. مبانی مرجعیت علمی قرآن در اندیشه استاد مطهری به اختصار عبارت‌اند از:

۴-۱. اصالت‌های سه‌گانه

استاد مطهری درباره قرآن به سه اصالت باور دارد: اصالت در انتساب (وحدت نسخه موجود با نسخه اصلی)، اصالت در مطالب (التقاطی و اقتباسی نبودن مطالب) و اصالت در الهی (ما فوق بشری بودن) (همو، ۱۳۸۷، ج ۲۶: ص ۳۲).

۴-۲. فهم‌پذیری

پس از اثبات اصالت قرآن این پرسش مطرح می‌شود که آیا قرآن برای همگان قابل فهم است. پاسخ از نگاه خود قرآن روشن است؛ زیرا به صراحت آیات متعدد، هدف از نزول قرآن تدبر و تفکر و به‌آگاهی رسیدن است: «کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ؛ قرآن کتابی است فرخنده و بابرکت که آن را به‌سوی تو

فروفرستادیم تا در آیات آن بیندیشند و تا خردمندان پند گیرند» (ص: ۲۹). افزون بر این، خداوند همگان چه موافقان و چه مخالفان را تشویق به تدبر در قرآن کرده است: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ پس آیا در قرآن نمی‌اندیشند تا به هماهنگی آیاتش پی برند و دریابند که آن از خدا است؟ اگر قرآن از نزد غیر خدا بود، بی‌گمان در آن ناسازگاری و ناهماهنگی‌های بسیاری می‌یافتند» (نساء: ۸۲). نیز فرموده است: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؛ آیا آنها در قرآن تدبر نمی‌کنند، یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است؟!» (محمد: ۲۴).

دعوت به تدبر در قرآن معنایش این است که قرآن هم قابل فهم است و هم معرفت‌بخش است؛ اما از نگاه برخی مسلمانان (اخباریون) قرآن برای عموم قابل فهم نیست و به عبارت دیگر فهم عموم از قرآن حجیت و اعتبار ندارد و قرآن را فقط معصومان عليهم السلام می‌فهمند و فهم آنان حجیت و اعتبار دارد. استاد مطهری درباره این نگاه به قرآن می‌گوید: «این عمل یک نوع ظلم و جفا بر قرآن بود و پیدا است جامعه‌ای که کتاب آسمانی خود، آن‌هم کتابی مانند قرآن را به این شکل طرد کند و آن را به دست فراموشی بسپارد، هرگز در مسیر قرآن حرکت نخواهد کرد» (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۶: ص ۳۸). به جز اخباریان شیعه، اشاعره از اهل سنت نیز معتقد بودند شناخت قرآن به معنای فهم معنای ظاهری و تحت‌اللفظی آن است نه به معنای تدبر در آن؛ زیرا تدبر در قرآن برای رسیدن به لایه‌های پنهان‌تر آن خارج از دسترس ما است. از نگاه استاد مطهری نگاه این‌چنینی به قرآن سبب انحراف و گمراهی می‌شود (همان).

در مقابل دو گروه یادشده که قرآن را غیرقابل فهم برای عموم می‌دانستند و آن را به کناری نهادند، گروه‌های دیگری بودند که بدون هیچ ضابطه مشخص و معقولی قرآن را وسیله رسیدن به اهداف و اغراض خود قرار دادند (همان).

برخی دیگر معتقدند قرآن نازل شد تا صرفاً درباره امور معنوی و رابطه انسان با جهان آخرت راهنما باشد؛ اما امور دنیایی به خود انسان واگذار شده است (نک: رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، ج ۵: ص ۱۷۷).

استاد مطهری معتقد است: «قرآن در برابر جمود و خشک‌اندیشی اخباریون و نظایر آنها و همچنین در مقابل انحرافات و برداشت‌های ناروای باطنیه و دیگران راه وسطی پیشنهاد

می کند که عبارت است از تأمل و تدبر بی غرضانه و منصفانه. قرآن نه تنها مؤمنین که حتی مخالفین را به تفکر و اندیشه درباره آیات خود فرامی خواند و گوشزد می کند که به جای جبهه گیری در برابر آن، به تأمل درباره آیاتش پردازند» (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۶: ص ۴۰).

۳-۴. جامعیت

قرآن به لحاظ اینکه آخرین کتاب آسمانی نازل شده از سوی خداوند برای بشر است و پس از آن هیچ کتاب دیگری نازل نمی گردد، باید جامع باشد و همه آنچه که در هدایت و سعادت بشر دخیل است، در خود داشته باشد، و گرنه نمی تواند کتاب خاتم و پایان بخش نزول کتب آسمانی باشد. استاد مطهری می گوید: «اهمیت قرآن جامعیت آن است و این را انسان به خوبی درک می کند و بهترین دلیل بر اینکه قرآن وحی الهی است همین است. انسان می بیند که هر دانشمندی، هر مقدار نبوغ داشته باشد، وقتی که در مسیری می افتد، آن چنان غرق در آن مسیر می شود که دیگر اصلاً غیر آن را نمی بیند... اما این تنها قرآن است که همان طوری که خود خدا در افعال تکوینی خودش "لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ" کتابش هم "لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ" (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۴: ص ۵۶). همچنین از نگاه استاد مطهری قرآن کتاب علمی مانند کتاب های علمی بشری نیست؛ ولی مزایای آنها را دارد، به اضافه مزایایی که اختصاصی این کتاب است (همو، ۱۳۸۷، ج ۲۶: ص ۲۵).

۴-۴. فرازمانی

قرآن کتابی برای جهانیان (ر.ک: تکویر: ۲۷، یوسف: ۱۰۴) و حجت خدا بر هر کسی است که به آن دسترسی پیدا می کند (ر.ک: انعام: ۱۹). لازمه جهانی و حجت مطلق بودن قرآن این است که همیشه جاری و همیشه نو باشد که چنین است؛ زیرا برعکس کتاب ها و اندیشه های بشری، هر روز که بر آن می گذرد، تازه تر، قابل فهم تر و درون مایه های آشکارتر می شود. شخصی از امام صادق علیه السلام درباره راز نو و تازه بودن قرآن در هر زمان پرسید، امام در پاسخ فرمودند: خداوند قرآن را برای زمانی خاص و مردم و مخاطبی خاص قرار نداده است؛ به همین دلیل در هر زمانی تازه است و برای هر ملت و مخاطبی تا روز قیامت نو است (ابن بابویه، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ص ۸۷). استاد مطهری با استناد به حدیث یادشده

می گوید: «اگر درست در معنی و مفهوم این حدیث دقت کنیم، دنیای وسیعی در مقابل خود می بینیم؛ می بینیم ائمه اهل بیت علیهم السلام با دید دیگری قرآن را می دیده اند» (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲۰: ص ۱۳۳). ایشان همچنین با استناد به سخن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره قرآن که فرمود «الْقُرْآنُ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ؛ قرآن جریان دارد همان طور که خورشید و ماه جریان دارند» می گوید: «یعنی همان گونه که ماه و خورشید در یک جا ثابت نیستند که فقط بر یک سرزمین معین بتابند و از آن سرزمین تجاوز نکنند، قرآن کتابی نیست که مال مردم معینی باشد، از مختصات یک ملت نیست، بلکه دائماً در حال طلوع کردن است». مطهری معتقد است: «رسول اکرم با بیانات زیبای خود به مسلمین گوشزد کرد که کتاب و سنت استعداد پایان ناپذیری برای درک معانی تازه به تازره و نوبه نو دارد. او درباره قرآن کریم فرمود: "ظَاهِرُهُ أُنْبَقُ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَهُ نُجُومٌ وَ عَلَى نُجُومِهِ نُجُومٌ لَّا تُحْصَى عَجَائِبُهُ وَ لَّا تُبْلَى عَرَائِئُهُ؛ ظاهر قرآن زیبا و باطن آن ژرفاست، او را حدی است و فوق آن حد حد دیگر است، شگفتی های آن برشمرده نمی شود و تازگی های آن کهنه نمی گردد" (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ص ۵۹۹).

گاهی در روایات از ویژگی فرازمانی قرآن و محتوای آن به «حیات بدون مرگ» تعبیر شده است (همان).

۵-۴. به هم پیوستگی ساختاری قرآن

بخش های مختلف قرآن معطوف و ناظر به یکدیگر است: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي؛ خداوند بهترین گفتار را فرو فرستاده [به صورت] کتابی [که تمام آیات آن در فصاحت لفظ و متانت بیان و عمق محتوا] شبیه یکدیگر که هر یک از آیاتش معطوف به دیگری و روشنگر و مفسر دیگری است» (زمر: ۲۳). «مثنایی» جمع مثنیة به معنای عطف شده است. قرآن مثنایی نامیده شده است، بدان جهت که آیات آن به یکدیگر منعطف اند و هریک دیگری را شرح و بیان می کند، بدون اینکه اختلافی در آنها یافت شود و یکدیگر را نفی و دفع کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ص ۲۵۶)؛ چنان که می فرماید: «أَفَلَا يَسْتَدْبِرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ آیا در قرآن نمی اندیشند؟ و اگر از نزد غیر خدا می بود در آن ناسازگاری و ناهمگونی بسیار می یافتند»

(نساء: ۸۲)؛ بنابراین برای فهم و تفسیر این کتاب در درجه نخست باید به بخش‌های مختلف خود این کتاب مراجعه کرد.

از نگاه استاد مطهری قرآن یک ساختمان به‌هم‌پیوسته است، در بیان مسائل، شیوه‌ای مخصوص به خود دارد و برای فهم آن باید از خود قرآن کمک گرفت و این روشی است مورد تأیید ائمه اطهار علیهم‌السلام است (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۶: ص ۳۴).

استاد مطهری معتقد است مسائل بسیاری از علوم از قرآن قابل استنباط و استخراج است (همو، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۲۸) و قرآن این مسائل را به‌صورت کلی و اصولی طرح کرده و استنباط و تطبیق کلی بر جزئی بسته به فهم و درک صحیح ماست (همو، ۱۳۷۷، ج ۱۶: ص ۲۳۵) و از سوی دیگر ایشان معتقد است آیات قرآن مجموعاً یک ساختمان به‌هم‌پیوسته را تشکیل می‌دهند؛ اما مانند یک کتاب علمی رایج بشری نیست که مباحث مربوط به یک موضوع را یکجا بیان کند؛ بنابراین در مرجعیت قرآن برای علوم نمی‌توان به یک آیه یا بخشی از قرآن استناد کرد، بدون اینکه آن آیه و آن بخش را در ساختار کلی قرآن مورد توجه قرار داد.

۵. گستره مرجعیت علمی قرآن از نگاه استاد مطهری

در اینکه قرآن مرجع و منبع علوم است به‌طور اجمال جای تردید نیست؛ دست‌کم در علوم می‌که به‌طور خاص به نام علوم اسلامی شناخته می‌شوند، مرجعیت قرآن مسلم است؛ ولی پرسش این است که گستره مرجعیت علمی قرآن تا کجا است و اینکه آیا قرآن می‌تواند در علوم می‌که به نام علوم انسانی شناخته می‌شوند و حتی در علوم طبیعی مرجع باشد. از آنجا که مرجعیت قرآن برای علوم اسلامی مسلم است، درباره آن بحث نمی‌کنیم و تنها به مرجعیت قرآن در علوم طبیعی و انسانی اشاره می‌کنیم.

۱- ۵. علوم طبیعی

علوم طبیعی به علمی گفته می‌شود که هدف آن شناخت طبیعت و کشف روابط بین پدیده‌های آن است. پرسش این است که آیا قرآن می‌تواند در علوم طبیعی مرجعیت داشته باشد، به این معنا که گزاره‌های علوم طبیعی در قرآن وجود دارد و دانشمندان به جای مشاهده و تجربه حسی به متن قرآن مراجعه کنند و انواع علوم طبیعی را سامان دهند. یا

قرآن می‌تواند صنف خاصی از علوم طبیعی را شکل دهد، مثلاً علوم طبیعی که با مبانی قرآنی و توحیدی پدید می‌آید می‌تواند متفاوت باشد از علوم طبیعی ای که با مبانی انسان‌محوری شکل می‌گیرد. همچنین آیا قرآن می‌تواند علوم طبیعی را جهت‌دهی کند، به این معنا که از انواع علوم طبیعی در جهت عدالت و سعادت بشر بهره گرفته شود نه در جهت ظلم و بهره‌کشی از بشر؟

گروهی از دانشمندان مسلمان مانند غزالی (سده ششم)، زرکشی (سده هشتم) و سیوطی (۹۱۱م) معتقد بودند اصول همه علوم در قرآن وجود دارد (غزالی، بی‌تا، ج ۱: ص ۵۲۴؛ همو، ۱۳۶۰: ص ۳۸-۳۹) و همه علوم از قرآن قابل استخراج‌اند (زرکشی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ص ۳۲۰) و انواع علوم در قرآن وجود دارد و هیچ باب و مسئله‌ای اساسی نیست جز اینکه در قرآن چیزی هست که بر آن دلالت کند (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱-۲: ص ۲۶۶)؛ افزون بر این، در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «قرآن مشتمل بر اخبار حال حاضر، اخبار پیشینان و اخبار آینده، اخبار آسمان و اخبار زمین است و اگر کسی شما را بر آن آگاه کند شگفت‌زده می‌شوید» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱: ص ۲۶۷)؛ درعین حال این امر بدیهی است که کسی نمی‌تواند ادعا کند گزاره‌ها و جزئیات علوم طبیعی در ظواهر قرآن وجود دارد و برای دانشمندان قابل فهم است. اما توجه قرآن به طبیعت نیز جای انکار نیست. در جای جای قرآن توجه به باد و باران، زمین، کوه‌ها، دریاها، کرات آسمانی، عالم حیوانات، گیاهان و مانند آن دیده می‌شود و حتی برخی قرآن‌پژوهان معتقدند می‌توان براساس داده‌های قرآنی اقدام به نظریه‌پردازی علمی قرآنی کرد (نک: رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، ج ۵: ص ۶۳)؛ برای نمونه از برخی ظواهر قرآن برمی‌آید که در کرات دیگر موجودات زنده وجود دارند (نک: شوری: ۲۹) و به بیان استاد مطهری از ظاهر قرآن برمی‌آید آسمان‌هایی که قرآن از آن خبر می‌دهد برخلاف زمین و ماه و خورشید، خود دارای حیات و شعورند (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۷: ص ۵۱۳)، چیزی که علم هنوز نتوانسته است آن را اثبات یا رد کند و نیز قرآن از وجود هفت آسمان خبر داده است (نک: ملک: ۳؛ نوح: ۱۵؛ فصلت: ۱۲) که در این زمینه نیز علم هنوز به نتیجه‌ای نرسیده است.

استاد مطهری از کسانی نیست که معتقدند همه جزئیات علوم در ظاهر قرآن وجود دارد و برای عموم قابل فهم است یا براساس آیات قرآن می‌توان در علوم طبیعی نظریه‌پردازی

کرد؛ ولی به اعجاز علمی قرآن اعتقاد دارد و مهم‌ترین بعد اعجاز قرآن را در اعجاز علمی و فکری آن می‌داند. ایشان معتقد است مباحث یا اشارات علمی‌ای در قرآن آمده است که با توجه به زمان و مکان نزول و کسی که این کتاب را آورده و مردمی که این کتاب در میانشان نازل شده، فوق‌توان بشری است و یکی از اعجازهای علمی قرآن در مسائل طبیعی است. طبیعیاتی مانند باد، باران، زمین، آسمان و حیوانات که در قرآن مورد توجه قرار گرفته است، پیشرفت علم روز بخشی از آن را کشف و تبیین کرده است و به تعبیر دقیق‌تر یافته‌های علمی روز تا حدودی با ظواهر قرآن درباره برخی طبیعیات انطباق یافته و ممکن است رازهای دیگری در قرآن درباره طبیعیات باشد که در آینده با پیشرفت بیشتر علوم برخی دیگر از آنها کشف شوند و انطباق بیشتری با مباحث طبیعی قرآن حاصل گردد. ایشان برای نمونه مواردی را ذکر می‌کند که قرآن می‌گوید پیش از آنکه زمین و آسمان آفریده شود، به صورت دود بوده است: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ...؛ سپس به آسمان پرداخت، و آن پشته‌ای از دود بود» (فصلت: ۱۱). استاد مطهری یافته‌های علم روز را درباره پیدایش جهان (نظریه مهبانگ = انفجار بزرگ) را با مضمون آیه منطبق می‌داند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۴: ص ۴۶۵-۴۶۸). ایشان می‌گوید ظاهر قرآن نشان می‌دهد عالم آسمان‌هایی که قرآن از آن سخن می‌گوید برخلاف زمین و ماه و خورشید که فاقد حیات و شعور هستند، دارای حیات است که البته علم تاکنون نتوانسته درباره آن اظهار نظر کند (همو، ۱۳۸۸، ج ۲۷: ص ۵۱۳).

آنچه از بیان استاد مطهری درباره مرجعیت علمی قرآن در علوم طبیعی قابل استفاده است، این است که قرآن درباره برخی طبیعیات سخن گفته که اعجاز‌آمیز است و پیشرفت علوم می‌تواند آن را کشف و آشکار کند؛ اما از برخی عبارات‌های استاد مطهری استفاده می‌شود براساس بعضی آیات قرآن در باب طبیعیات دست کم می‌توان فرضیه‌سازی کرد. ایشان می‌گوید:

از قرآن همچنین استنباط می‌شود که آن عالم آسمان‌ها با این عالم فرق دارد، یعنی موجوداتی که در طبیعت هستند مثل زمین، ماه و خورشید جمادات‌اند، یعنی روح ندارند، حس و شعور ندارند؛ ولی آن آسمان‌ها آیا به شکل یک موجودات زنده هستند، یعنی اندام آن آسمان‌ها حکم بدن یک موجود زنده را دارد، به تعبیر

فلاسفه نفوسی به آنجا تعلق دارد، قوایی به آنجا تعلق دارد یا خیر؟ ظاهر قرآن این است که آن آسمان‌ها با زمین ما، با ماه و خورشید که اینها فقط ماده بی‌جان هستند متفاوت است، یعنی نفوسی به آنجا تعلق دارد، قوای شاعری تعلق دارد... این معنایی بود که عرض کردم آنچه که قرآن می‌گوید، ضد هیئت قدیم است و با هیئت جدید منطبق نیست، نه به معنای اینکه مخالف است، بلکه آنچه که قرآن می‌گوید چیزی است که علم بشر هنوز در اطراف آن نمی‌تواند یک کلمه حرف بزند، نمی‌تواند نفی کند و نمی‌تواند اثبات کند (همان).

ناگفته نماند که استاد مطهری در ادامه سخن پیشین خود می‌افزاید: «وقتی قرآن یک مطلبی را گفته است، گفته قرآن برای ما احتیاج به هیچ سند دیگر ندارد، بزرگ‌ترین سند است. قرآن گفته است هفت آسمان در مافوق همه ستارگان وجود دارد، ما هم قبول کردیم» (همان: ص ۵۱۳-۵۱۴) اصل این مطلب که به ورای قرآن سند دیگری نیاز نداریم، در جایی که دلالت قرآن بر مطلبی قطعی باشد درست است؛ اما در جایی که به دلالت ظهور که قطعی نیست مطلبی از قرآن استفاده شود، نمی‌توان چنین سخنی گفت و دلالت آیات قرآن بر وجود هفت آسمان در بالای همه ستارگان قطعی نیست؛ زیرا عدد هفت آسمان که در آیات متعدد آمده، چنان که برخی مفسران اشاره کرده‌اند ممکن است کنایه از کثرت باشد (نک: مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۷: ص ۳۵۸، مراغی، بی‌تا، ج ۲۸: ص ۱۵۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴: ص ۲۶۱).

۲-۵. علوم انسانی

علوم انسانی به علمی گفته می‌شود که درباره انسان و رفتارها و روابط او بحث می‌کند، مانند تاریخ، تربیت، اخلاق، اقتصاد، سیاست، روانشناسی، جامعه‌شناسی. مرجعیت قرآن در علوم انسانی به صورت‌های ذیل متصور است:

الف) جهت‌دهی به علوم انسانی؛

ب) وجود همه گزاره‌های علوم انسانی در قرآن؛

ج) پدیدآوردن صنف خاصی از علوم انسانی.

پرسشی که مطرح است این است که مرجعیت علمی قرآن در کدام‌یک از موارد

یادشده قابل طرح است. آیا قرآن تنها می‌تواند علوم انسانی را جهت‌دهی کند، به این معنا که استفاده از این علوم را در جهت عدالت و سعادت انسان قرار می‌دهد و هدف غایی آن را قرب به خدا تعریف می‌کند؟ یا افزون بر آن، براساس برخی آموزه‌های قرآنی می‌توان در علوم انسانی موجود دخل و تصرف کرد و آن را اصلاح و تکمیل نمود و صنف دیگری از علوم انسانی جز آنچه وجود دارد، پدید آورد؟ یا بالاتر از این، قرآن مشتمل بر همه جزئیات مسائل علوم انسانی است که اگر کشف و تبیین شود نوع جدیدی از علوم انسانی را به وجود می‌آورد؟

فرض اخیر منتهی است؛ زیرا چنان‌که ظاهر قرآن مشتمل بر جزئیات علوم طبیعی نیست، مشتمل بر جزئیات علوم انسانی نیز نیست؛ زیرا اولاً قرآن کتاب علمی به معنای رایج بشری نیست تا در خود انواع گزاره‌های علمی را گرد آورده باشد؛ ثانیاً قرآن به سبک خاص خود به کلیات پرداخته و کمتر به جزئیات توجه کرده است، حتی در حوزه ارتباط بندگان با خدا و عبادات - مانند نماز، روزه و حج - که به یقین از اهداف اصلی نزول قرآن به‌شمار می‌آید، تنها به ذکر کلیات و اصول بسنده کرده و جزئیات به بیان پیامبر ﷺ و معصومان علیهم‌السلام و اجتهاد واگذار شده است. استاد مطهری می‌گوید:

قرآن همواره مسائل را به‌صورت کلی و اصولی طرح می‌کند؛ ولی استنباط و تطبیق کلی بر جزئی بسته به فهم و درک صحیح ماست... قرآن یکی‌یکی اسم نمی‌برد... و نباید هم وارد جزئیات بشود. قرآن آمده است تا جاودانه بماند؛ پس باید اصول و کلیات را روشن کند تا در هر عصری باطالی رو در روی حق قرار می‌گیرد، مردم با معیار آن کلیات عمل کنند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۶: ص ۳۳۵).

اما جهت‌دهی قرآن به علوم انسانی و نیز اصلاح و تکمیل علوم انسانی براساس آموزه‌های قرآنی و پدید آوردن صنف خاصی از علوم انسانی قابل بررسی است.

از نگاه استاد مطهری مرجعیت قرآن در علوم انسانی جدی‌تر است؛ زیرا: اولاً «بدیهی است که اسلام نه مکتب جامعه‌شناسی است و نه فلسفه تاریخ. در کتاب آسمانی اسلام هیچ مطلب اجتماعی یا تاریخی با زبان معمول جامعه‌شناسی یا فلسفه تاریخ طرح نشده است؛ همچنان‌که هیچ مطلب دیگر اخلاقی، فقهی، فلسفی و غیره با زبان معمول و در لفافه اصطلاحات رایج و تقسیم‌بندی‌های مرسوم بیان نشده است.

در عین حال مسائل زیادی از آن علوم کاملاً قابل استنباط و استخراج است» (همو، ۱۳۷۲، ج ۲: ص ۳۲۸).

ثانیاً ایشان در برشمردن «وظایف اصلی حوزه»، فراگرفتن علوم انسانی و روشن کردن وضعیت آنها از نظر اسلام را یکی از وظایف اصلی حوزه می‌داند و به‌طور خاص اطلاع بر فلسفه تاریخ و تعلیم مکاتب مختلف این فلسفه و روشن ساختن فلسفه تاریخ از نظر قرآن را در حد اجتهاد و تخصص از وظایف اصلی حوزه به‌شمار آورده است (همان، ج ۲۴: ص ۲۸۲-۲۸۴). این بدان معنا است که قرآن می‌تواند در علمی مانند فلسفه تاریخ مرجع و منبع باشد و آن را اصلاح و تکمیل کند. درباره فطری بودن دین نیز معتقد است نخستین بار قرآن این نظریه را در جهان مطرح کرده است (همو، ۱۳۷۵، ج ۳: ص ۳۸۹).

ثالثاً در مورد علم منطق که برای صیانت از راهیابی خطا به اندیشه پدید آمده، استاد مطهری معتقد است منطق ارسطویی یا منطق صوری تنها مربوط به صورت استدلال است که اگر به‌درستی به کار گرفته شود، از بروز خطا در کیفیت ترتیب قیاس جلوگیری می‌کند؛ اما این منطق به مصونیت از خطا در ماده فکر و استدلال کمکی نمی‌کند؛ به همین دلیل برخی دانشمندان مانند بیکن و دکارت در کنار منطق صوری، معیارهایی (منطق ماده‌ای) به‌دست داده‌اند که تا حدودی می‌تواند از خطای در ماده فکر و استدلال جلوگیری کند؛ اما از نگاه استاد مطهری، پیش این دانشمندان، قرآن منطق ماده‌ای برای مصونیت فکر و استدلال به‌دست داده که تقدم فضل و فضل تقدم بر دانشمندان، یادشده دارد. استاد مطهری آن‌گاه مواردی مانند پیروی از ظن و گمان، تقلید از گذشتگان، سرعت در قضاوت، هوای نفس و تمایلات نفسانی و پیروی از بزرگان (شخصیت‌زدگی) را به‌عنوان منشأهای خطای در فکر از نگاه قرآن ذکر می‌کند و موارد یادشده را مستند به آیات قرآن بررسی می‌کند (همو، ۱۳۷۷، ج ۴: ص ۴۸۶-۴۹۴ و ج ۲۶: ص ۶۴-۶۶).

رابعاً استاد مطهری نظریه فطرت را که ام‌المعارف (همان، ۱۳۷۲، ج ۲: ص ۴۸۰) و ام‌المسائل معارف اسلامی (همان: ص ۶۳) می‌داند، با استناد به قرآن اثبات می‌کند و در علوم مختلف آن را مبنا قرار می‌دهد.

خامساً ایشان از میان سه جهان‌بینی علمی، فلسفی و دینی، جهان‌بینی دینی و توحیدی را

که از منبع قرآن و سنت استفاده و صورت‌بندی کرده بر جهان‌بینی فلسفی و جهان‌بینی علمی مقدم می‌شمارد و آن را واجد همه ویژگی‌های لازم برای یک جهان‌بینی خوب و کارآمد می‌داند (همان: ص ۷۷-۸۵).

افزون بر موارد یادشده، استاد مطهری در شاخه‌هایی از علوم انسانی که وارد آنها شده مبنای کار خود را قرآن قرار داد؛ برای نمونه در بحث شناخت جامعه و تحولات آن و اینکه اصالت فرد درست است یا اصالت جامعه یا اصالت هر دوی آنها، مباحث را بر مبنای قرآن دنبال کرده است (همو، ۱۳۷۸، ج ۱۵: ص ۷۷۴). ایشان همچنین در بحث حقوق زن و فلسفه خانواده، فلسفه اخلاق و تعلیم و تربیت در اسلام مباحث را بر مبنای قرآن بنیان نهاده است.

بنابر آنچه گذشت می‌توان گفت اولاً استاد مطهری نظریه‌پردازی در علوم انسانی براساس قرآن را ممکن می‌داند و ثانیاً ایشان تلاش دارد در مباحث گوناگونی که وارد آن می‌شود قرآن و معارف دینی را اصل و مبنا قرار دهد و به روش اجتهادی و رویکرد فلسفی به مباحث پردازد.

۶. راهکارهای تثبیت مرجعیت علمی قرآن

ضرورت دارد راهکارهای تثبیت مرجعیت علمی قرآن کشف و به کار گرفته شود تا دوباره جهان اسلام خسارت مهجوریت قرآن را تجربه و تحمل نکند.

۱-۶. تأسیس علوم میان‌رشته‌ای

قرآن به همه ابعاد وجودی انسان توجه دارد و به‌همین جهت، موضوع میان‌رشته‌ای بسیاری را مطرح و به حس و عقل و وحی به‌عنوان ابزار و منابع دانش بشر توجه کرده است (نک: رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، ج ۵: ص ۶۰)؛ بدین جهت از نیازهای اساسی برای تثبیت و تحکیم مرجعیت علمی قرآن تأسیس مراکز و علوم میان‌رشته‌ای است که در سایه آن می‌توان از جزئی‌نگری و جزیره‌ای عمل کردن در علوم رهایی یافت.

از نگاه استاد مطهری آشنایی با علوم انسانی و ساماندهی آن وظیفه و مأموریت ویژه حوزه‌های علمیه است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۴: ص ۲۷۹-۲۸۵) و این امر بدون تخصص

میان‌رشته‌ای که از سویی تخصص در معارف قرآنی را دارد و از سوی دیگر تخصص در علمی از علوم انسانی، نتیجه‌ای ندارد.

۲-۶. عرضه بر قرآن

بعد از قرآن یکی از منابع مهم فهم دین و احکام و وظایف دینی، سنت (به معنای سخنان، رفتار و امضا و تأیید) معصومان علیهم‌السلام است. با همه اهمیتی که سنت در فهم معارف دین دارد، اما برای کسب اعتبار باید به قرآن عرضه شود و چنانچه مخالفتی با قرآن نداشت، معتبر و قابل استناد است. این نه بدان جهت است که معصومان علیهم‌السلام ممکن است سخن یا رفتار یا تأیید خلاف قرآن داشته باشند، بلکه بدان جهت است که سخنانی به نام ایشان جعل و به‌عنوان سنت معصوم علیهم‌السلام گزارش شده است؛ چنان‌که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است: «شمار کسانی که به من دروغ می‌بندند فزونی یافت، هر کس به‌عمد بر من دروغی نسبت دهد، جایگاهش را در دوزخ ببیند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ص ۶۲). یا در گزارش سنت معصوم ممکن است گزارش‌کننده و راوی درست نفهمیده باشد یا براساس فهم خود نقل به معنا کرده و در نتیجه سنت معصوم علیهم‌السلام آن‌گونه که بوده منتقل نشده است؛ بنابراین معیاری لازم بود که سنت درست از نادرست تشخیص داده شود و این معیار چیزی نیست جز قرآن که اصالت و اعتبارش مسلم است.

درباره علمی که برای ساماندهی به زندگی انسان تکون یافته‌اند یا تکون می‌یابند، برای اعتبارسنجی به این معنا که آیا می‌توانند تأمین‌کننده سعادت علمی و عملی مؤمنان باشند یا نه باید به قرآن عرضه شوند و چنانچه با معیارهای قرآنی هماهنگ باشند، قابل بهره‌برداری‌اند و مواردی که مخالف با معیارهای قرآنی‌اند، باید اصلاح و تکمیل شوند و این عرضه و اصلاح و تکمیل همواره باید جریان داشته باشد، در غیر این صورت علوم مسیر خود را خواهند رفت و قرآن مهجور و متروک می‌ماند.

از نگاه استاد مطهری در دین اسلام سه دستگاه برای تصفیه فکر و اندیشه وجود دارد که نخستین آن قرآن است و حتی دو دستگاه دیگر یعنی عقل و سنت اعتبار خود را از تأیید قرآن کسب کرده‌اند. ایشان می‌نویسد: «اسلام دستگاه تصفیه‌ای قرار داده است که با آن می‌شود این آلودگی‌ها (آلودگی‌های فکری) را پاک کرد. در درجه اول خود

قرآن است. ما باید بر آن عرضه بداریم. یک دستگاه دیگر عقل است که قرآن عقل را حجت قرار داده است. دستگاه‌های تصفیه دیگر، احادیث و سنن متواتر پیغمبر صلی الله علیه و آله یا ائمه علیهم السلام است که یقینی است و جای شک و شبهه در آنها نیست» (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۱: ص ۹۷).

در هر حال از نگاه استاد مطهری در اسلام برای تصفیه افکار و اندیشه‌ها معیارهایی قرار داده شده که قرآن نخستین معیار است. ایشان با استناد به آیه ۱۲۲ سوره توبه (قُلْ لَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْكُمْ لَكُنَّا مِنَ الْغَايِبِينَ) می‌گوید: «تفقه در دین مستلزم این است که انسان واقعاً نقاد باشد و کار نقادی او به آنجا کشیده شود که هر چیزی را که گفته می‌شود و با امر دین تماس دارد، بتواند تجزیه و تحلیل کند» (همان: ص ۱۹۱).

۳-۶. استنباط صحیح از قرآن

درباره مرجعیت علمی قرآن در علوم باید از هرگونه افراط و تفریط پرهیز کرد، نه آنکه مانند برخی عالمان (غزالی، بی تا، ج ۱: ص ۵۲۴؛ همو، ۱۳۶۰: ص ۳۸؛ زرکشی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ص ۳۲۰؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱-۲: ص ۲۶۶) معتقد شویم جزئیات همه علوم اعم از علوم طبیعی و علوم انسانی در قرآن وجود دارد؛ چرا که نتیجه‌اش این می‌شود که دست به استنباط و تأویل ناروای قرآن بپریم، و نه مانند برخی دیگر که بر این باور بودند قرآن به رابطه انسان با خدا و آخرت پرداخته و زندگی دنیای بشر از قلمرو هدف نزول قرآن خارج است (نک: بازرگان، بی تا: ص ۶۰). این دو نوع نگاه که در برداشت و استنباط از قرآن تأثیر بسزایی دارند، هریک به نوعی به مهجوریت قرآن منتهی می‌شوند. استاد مطهری از یک سو معتقد است در قرآن هیچ مطلب علمی در باب جامعه‌شناسی، فلسفه تاریخ، اخلاق، فقه، فلسفه و جز آن به زبان علمی و در لفافه اصطلاحات رایج و تقسیم‌بندی‌های مرسوم بیان نشده است؛ ولی مسائل زیادی از این علوم (علوم انسانی) از قرآن قابل استنباط و استخراج است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲: ص ۳۲۸) و از سوی دیگر بر استنباط صحیح از قرآن تأکید می‌کند (همان، ج ۱۶: ص ۳۳۵)؛ بنابراین با استنباط صحیح از قرآن می‌توان علومی که در آن نهفته است، استخراج کرد و مرجعیت علمی آن را حفظ و عملیاتی کرد.

۴-۶. تطبیق کلیات بر جزئیات

از دیگر راهکارهای تثبیت مرجعیت علمی قرآن تطبیق کلیات بر جزئیات است. قرآن بیشتر به کلیات می‌پردازد و جزئیات را مطرح نمی‌کند. این بدان جهت است که قرآن نازل شد تا جاودانه بماند و ذکر جزئیات مربوط به هر عصر که نهایت ندارد، با جاودانگی قرآن سازگار نیست. استاد مطهری چنین می‌گوید:

قرآن همواره مسائل را به صورت کلی و اصولی طرح می‌کند؛ ولی استنباط و تطبیق کلی بر جزئی بسته به فهم و درک صحیح ما است؛ مثلاً در قرآن نوشته در جنگی که در فلان روز بین علی و معاویه درمی‌گیرد، حق با علی است. در قرآن همین قدر آمده است که «وَ اِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَاَنْ بَعَثْ أَحَدُهُمَا عَلَى الْآخَرَى فَقَاتِلُوا اَلَّتَى تَبْغَى حَتَّى تَقَى اِلَى اَمْرِ اللّٰهِ» (حجرات: ۹). این قرآن و طرز بیان قرآن [است]؛ اما قرآن نمی‌گوید در فلان جنگ فلان کس حق است و دیگری باطل. قرآن یکی یکی اسم نمی‌برد... و نباید هم وارد جزئیات بشود. قرآن نباید موضوعات را شماره کند و انگشت روی حق و باطل بگذارد. چنین چیزی ممکن نیست. قرآن آمده است تا جاودانه بماند؛ پس باید اصول و کلیات را روشن کند تا در هر عصری باطالی رو در روی حق قرار می‌گیرد، مردم با معیار آن کلیات عمل کنند... قرآن می‌خواهد مسلمانان رشد عقلی و اجتماعی داشته باشند و به موجب همان رشد عقلی، مرد حق را از غیر مرد حق تمییز دهند. قرآن نیامده است که برای همیشه با مردم مانند ولی صغیر با صغیر عمل کند، جزئیات زندگی آنها را با قیومیت شخصی انجام دهد و هر مورد خاص را با علامت و نشانه حسی تعیین نماید (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۶: ص ۲۳۵).

در مرجعیت قرآن برای علوم که دست کم در علوم انسانی از نگاه استاد مطهری مورد قبول است، روش تطبیق کلیات بر جزئیات کارآمد خواهد بود؛ زیرا قرآن در این حوزه مانند دیگر حوزه‌ها تنها به کلیات و بیان معیارها اکتفا کرده است که به روش اجتهاد می‌توان از آن تکلیف جزئیات هر علمی را مشخص کرد.

نتیجه‌گیری

از آنچه درباره مرجعیت علمی قرآن از نگاه استاد مطهری بیان شد، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. راه نجات بازگشت به قرآن و پذیرفتن پیشوایی قرآن در همه عرصه زندگی علمی و عملی است.
۲. قرآن مثل بعضی کتاب‌های مذهبی نیست که سلسله‌ایی از مسائل رمزی را در مورد خدا و خلقت و تکوین مطرح کرده باشد و حداکثر اندرزهای ساده اخلاقی را به آن ضمیمه کرده باشد و بسان کتاب علمی رایج بشری هم نیست و به صورت موضوعی همه مباحث را یکجا و به زبان علمی و در قالب اصطلاحات رایج در علوم مختلف بیان نمی‌کند.
۳. قرآن دربردارنده جزئیات علوم طبیعی و علوم انسانی حتی به صورت پراکنده در سوره‌های مختلف هم نیست؛ زیرا بیان جزئیات که نهایت ندارد، با جاودانگی قرآن سازگار نیست.
۴. قرآن اصول معتقدات و افکار و اندیشه‌هایی را که برای یک انسان به‌عنوان یک موجود «باایمان» و صاحب عقیده لازم و ضروری است و همچنین اصول تربیت و اخلاق و نظام‌های اجتماعی و خانوادگی را بیان کرده و تنها توضیح و تفسیر و تشریح و احیاناً تطبیق اصول بر فروع را بر عهده سنت یا بر عهده اجتهاد گذاشته است.
۵. مسائل بسیاری از علوم مانند جامعه‌شناسی، فلسفه تاریخ، اخلاق، فقه، فلسفه و غیر آن کاملاً از قرآن قابل استنباط و استخراج است.
۶. قرآن از دو جهت می‌تواند مرجع علوم باشد:
 - الف) جهان‌بینی‌ای عرضه می‌کند که در بستر آن علوم مورد نیاز بشر بدون عوارض منفی و بر وفق فطرت بشر شکل می‌گیرد.
 - ب) به لحاظ جامعیت و فرازمانی بودن و جریان داشتن در هر عصر و نسلی کلیات و معیارهایی را بیان کرده است که از آن می‌توان به روش اجتهاد علوم انسانی را استنباط و متحول کرد.

کتابنامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان.
۲. ابو عاصی، محمد سالم (۱۴۲۶ق)، علوم القرآن عند الشاطبی من خلال کتابه الموافقات، قاهره: دار البصائر.
۳. بازرگان، مهدی (بی تا)، آخرت و خدا هدف بعثت انبیا، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۴. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۶. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۹۲)، منطق تفسیر قرآن (۵) قرآن و علوم طبیعی و انسانی، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۷. زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۸. زیبا کلام، سعید (۱۳۸۶)، «تعلقات و تقویم دینی علوم»؛ علم دینی: دیدگاه ها و ملاحظات؛ به کوشش: سید حمید رضا حسنی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. سروش، عبدالکریم (۱۳۸۶)، «اسلام و علوم اجتماعی، نقدی بر دینی کردن علم»؛ علم دینی: دیدگاه ها و ملاحظات، سید حمید رضا حسنی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ق)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین.
۱۲. طنطاوی، سید محمد (بی تا)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، [بی جا]: [بی نا].
۱۳. غزالی، محمد (بی تا)، احیاء علوم الدین، بی جا، دارالکتب العربی.
۱۴. فرامرز قراملکی، احد (۱۳۷۳)، موضع علم و دین در خلقت انسان، تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. گلشنی، مهدی (۱۳۷۷)، از علم سکولار تا علم دینی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه الوفا.
۱۸. مراغی، احمدبن مصطفی (بی تا)، تفسیرالمراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، مجموعه آثار، ج ۲، تهران: انتشارات صدرا.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، مجموعه آثار، ج ۲۴، تهران: انتشارات صدرا.
۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، مجموعه آثار، ج ۳، تهران: انتشارات صدرا.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، مجموعه آثار، ج ۱۴، تهران: انتشارات صدرا.
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، مجموعه آثار، ج ۴، تهران: انتشارات صدرا.
۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، مجموعه آثار، ج ۱۳، تهران: انتشارات صدرا.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، مجموعه آثار، ج ۱۶، تهران: انتشارات صدرا.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار، ج ۱۵، تهران: انتشارات صدرا.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، مجموعه آثار، ج ۲۰، تهران: انتشارات صدرا.
۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، مجموعه آثار، ج ۲۱، تهران: انتشارات صدرا.
۲۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، مجموعه آثار، ج ۲۳، تهران: انتشارات صدرا.
۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، مجموعه آثار، ج ۲۶، تهران: انتشارات صدرا.
۳۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۸)، مجموعه آثار، ج ۲۷، تهران: انتشارات صدرا.
۳۲. معین، محمد (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۳۳. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، التفسیر الکاشف، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. مهدوی نژاد، محمدحسین (۱۳۸۱)، «رابطه علم و دین با تکیه بر دیدگاه شهید مطهری»، فصلنامه اندیشه صادق، ش ۶، ص ۳۶-۴۷.

References in Arabic / Persian

1. Ibn Babu'iyyah, Mohammad Ibn Ali (1378 AH), *Oyun Akhbar al-Reza*, Tehran: Jahan Publication.
2. Abu'assi, Muhammad Salim (1426 AH), *Olum al-Qur'an ind al-Shatebi min Khilal Kitabah al-Movafiqat*, Cairo: Dar al-Basa'ir.
3. Bazargan, Mehdi, *Hereafter and God*, Target of the Prophet's (s) appointment, Tehran: Rasa Cultural Services Institute.
4. Barghi, Ahmad bin Mohammad (1371 AH), *al-Mahassen*, Qom: Dar al-Kotob al-Islamiyah.
5. Dekhoda, Ali Akbar (1377 SH), *Dictionary*, Tehran: Tehran University Press and Publishing Institute.
6. Rezaei Esfahani, Mohammad Ali (1392 SH), *The Logic of Quran Interpretation* (5), *The Qur'an and the Natural and Human Sciences*, Qom: International Center for Translation and Al-Mustafa Publications.
7. Zarkeshi, Muhammad bin Abdullah (1415 AH), *Alborhan fi Olum al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Ma'arefah.
8. Zibaklam, Saeed (1386 SH), *Religions and Calendars of Science; Religious Science / Views and Considerations*; Sayyid Hamid Reza Hassani, Qom: Research Institute of Hawzah and University.
9. Soroush, Abdul Karim (1386 SH), *Islam and the Social Sciences*, A Critique of making the science religious; *Religious Science / Views and Considerations*, Sayyid Hamid Reza Hassani et al, Qom: Research Institute of Hawzah and University.
10. Soyouti, Jalaluddin (1421 AH), *al-itqan fi Olum al-Qur'an*; Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
11. Tabatabai, Sayyid Mohammad Hossein (1417 AH), *al-Mizan fi Tafsir al-Quran*, Qom: The Teachers' Society.
12. Tantawi, Sayyid Mohammed, *Al-tafsir al-Vasit le al-Qur'an al-Karim*.
13. Ghazali, Muhammad, *Ihya Olum al-Din*, Dar al-Kitab al-Arabi.
14. Faramarz Gharamlaki, Ahad (1373 SH), *The Position of Science and Religion in*

Human Creation, Tehran: Arayeh Cultural Institute.

15. Klein, Mohammad bin Ya'qub (1407 AH), *Al-Kafi*, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah.
16. Golshani, Mehdi (1998), *From Secular Science to Religious Science*, Tehran: Humanities and Cultural Studies Institute.
17. Majlesi, Muhammad Bagher (1403 AH), *Bahar al-Anwar*, Beirut: al-Vafa Institute.
18. Maraghi, Ahmad bin Mustafa, *Tafsir al-Maraghi*, Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi.
19. Moein, Mohammad (1375 SH), *Persian Dictionary*, Tehran: Amirkabir Publishing Institute.
20. Moghnieh, Mohammad Javad (1424 AH), *Altafsir al-Kashef*, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah.
21. Motahhari, Morteza (1372 SH), *Collection of Works*, Vol. 2, Tehran: Sadra Publications.
22. Motahhari, Morteza (1372 SH), *Collection of Works*, Vol. 24, Tehran: Sadra Publications.
23. Motahhari, Morteza (1375 SH), *Collection of Works*, Vol. 14, Tehran: Sadra Publications.
24. Motahhari, Morteza (1375 SH), *Collection of Works*, Vol. 3, Tehran: Sadra Publications.
25. Motahhari, Morteza (1377 SH), *Collection of Works*, Vol. 4, Tehran: Sadra Publications.
26. Motahhari, Morteza (1377 SH), *Collection of Works*, Vol. 13, Tehran: Sadra Publications
27. Motahhari, Morteza (1377 SH), *Collection of Works*, Vol. 16, Tehran: Sadra Publications
28. Motahhari, Morteza (1380 SH), *Collection of Works*, Vol. 20, Tehran: Sadra Publications

29. Motahhari, Morteza (1383 SH), *Collection of Works*, Vol. 21, Tehran: Sadra Publications
30. Motahhari, Morteza (1385 SH), *Collection of Works*, Vol. 23, Tehran: Sadra Publications
31. Motahhari, Morteza (1387 SH), *Collection of Works*, Vol. 26, Tehran: Sadra Publications
32. Motahhari, Morteza (1388 SH), *Collection of Works*, Vol. 27, Tehran: Sadra Publications
33. Motahhari, Morteza (1378 SH), *Collection of Works*, Vol. 15, Tehran: Sadra Publications
34. Makarem Shirazi, Nasser (1374 SH), *Tafsir Nemouneh*, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah.
35. Mahdavinejad, Mohammad Hossein (1381 SH), *The Relationship between Science and Religion with emphasis on Shahid Mutahari's Viewpoint*, Andisheh Sadegh Quarterly Journal, No. 6 p. 36.